

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سید هاشم سدید

۱۱/۰۱/۳۱

مشروعیت سنگسار در اسلام

خبر سنگسار صدیقه و خیام، دو جوان افغانی، به وسیله طالبان در قندوز برای خیلی از انسان ها، خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان، بسیار تکان دهنده بود؛ اگر چه چنین عمل ناانسانی چیزی نوی در برخی از کشور های اسلامی از جمله کشور ما نیست.

این قلم ضمن این که این عمل را شدیداً تقبیح و محکوم می کند، می خواهد در مورد پیشینه حکم سنگسار و این که چنین حکمی در اسلام وجود دارد یا نه، چند نکته ای را بیان کند.

اول این که خیلی از مدافعین توجیه گر دینی که می گویند چنین حکمی در قرآن وجود ندارد و با این ابراز نظر می خواهند در واقع از واقعیت دین طفره بروند و دین را به اصطلاح عاری از نقص و خشونت نشان بدهند، باید این نکته را در نظر بگیرند که دین اسلام یا آموزه های دینی تنها از قرآن ناشی نمی شود. دینی که ما آن را اسلام می نامیم و محمد بن عبدالله به مثابه پیامبر شارع و شارح آن است دو جزء دارد. یکی قرآن و دیگری سنت پیامبر. سنت از لحاظ معنای دینی آن، یعنی آنچه پیامبر بدان امر کرده است یا آنچه پیامبر خود بدان عمل نموده است. پس برای یافتن حقایق دینی نباید تنها به قرآن مراجعه کرد؛ بلکه لازم است برای دست یابی به وجه اصلی دین علاوه بر قرآن، به سنت پیامبر، به رسومی محیطی که پیامبر در آن رشد و نمو کرده، به تاریخ اسلام، به خصوص به تاریخ عرب، به ادیان و به فرهنگ های قبل از اسلام در منطقه که تأثیرات خود را بر دین اسلام و بر افکار پیامبر گذاشته است، دقت و توجه لازم را مبذول بداریم.

در مورد این که حکم سنگسار در قرآن وجود دارد یا خیر، در ادامه همین مقاله صحبت خواهیم کرد. در این جا تنها آنچه پیامبر در این مورد حکم یا ابراز نظر نموده است، توضیح داده می شود.

روایت شده است - روایتی مشهور است - که شخصی به نام مائز ابن مالک نزد پیامبر آمده گفت: " زینت طهرنی ". یعنی: من زنا کرده ام مرا پاک بگردان. پیامبر گفت: " لعلک قبلت ". یعنی: شاید تو عمل زنا انجام ندادی، مقدماتش را انجام دادی. مائز گفت: " نه، من واقعا زنا انجام دادم ". باز پیامبر که نمی خواست مائز سنگسار شود یا می خواست مطابق شرع او چهار بار به ارتکاب این گناه اقرار کند، گفت: " لعلک لامست ". یعنی: شاید لمس کردی و زنا نکرده ای. این کار چهار بار تکرار شد. بعد از چهارمین بار، پیامبر رو به مردم نموده گفت: حالا که مائز چهار مرتبه به کاری که نموده اقرار کرده: " او را در حفره قرار بدهید و رجم کنید ".

علی هم زمانی که زنی را سنگسار کرد گفت که من او را طبق سنت رسول الله سنگسار نمودم. اگر این روایت الشعبی درست باشد و واقعاً علی چنین حرفی را به زبان آورده باشد، پس چنین حکمی نباید در قرآن وجود داشته باشد. زیرا اگر چنین حکمی در قرآن وجود می داشت، علی پیشتر یا اولتر از این که به سنت رسول الله در این مورد تمسک می جست به کلام الهی برای تأیید این کارش اشاره می کرد؛ به آنچه از سنت پیامبر بالاتر و معتبر تر بود.

روایت دوم جواب پیامبر در برابر سؤال یهودی است که مردی را که مرتکب زنا شده بودند نزد پیامبر آورد تا پیامبر حکمی در مورد آن ها صادر کند. حکایت چنین است که مرد و زن یهودی مرتکب زنا شده بودند و از قرار معلوم یهودی دیگری در این مورد از پیامبر اسلام خواهان رهنمائی شده بود. پیامبر، زمانی که مرد یهودی موضوع را به وی بیان داشت از او پرسید که در تورات مجازات زنا چیست؟ مرد یهودی گفت: در تورات ما رجم می کنیم. پیامبر گفت: به حکم تورات عمل کنید.

در جای دیگری در این باره آمده است که مرد و زنی محصن و محصنه یهودی در خیبر مرتکب زنا شده بودند. چون مرد از جمله متمولین و اشراف قبیله خود بود مردم آن قبیله با حيله و نیرنگ می کوشیدند مانع اجرای حکم سنگسار در مورد وی شوند. آنانی که خواهان اجرای حکم بودند به یهودیان مدینه نامه نوشتند تا موضوع را از پیامبر اسلام استفسار و توضیح بخواهند. وقتی چند تن از یهودیان مدینه به نمایندگی یهودیان خیبر از پیامبر در این باره طالب معلومات شدند، پیامبر بنابر آیتی که همان ساعت جبرئیل از جانب خدا آورد حکم سنگسار آن زن و مرد را صادر کرد. (در مورد این سؤال که چرا یهودیان مشکل خویش را به پیشوایان خود عرضه نداشتند و چرا از آن ها در این خصوص طالب رهنمائی نشدند و این که این آیت چرا در قرآن وجود ندارد، فعلاً چیزی نمی گوئیم)

در صفحه ۲۰۶ و ۲۰۷ جلد دوم سیره ابن هشام در این خصوص آمده است که پس از آنکه پیامبر به مدینه هجرت کرد، زن و مرد یهودی در مدینه مرتکب زنا شدند. برخی از یهودان به نزد پیامبر رفته و گفتند که تو ادعا داری که احکام تورات را که نسخ نشده اند نیز اجرا می کنی. اگر چنین است پس بگوئید که حکم تورات درباره زن و مرد زناکار چیست؟ پیامبر اکرم به مدرسه دینی یهودان رفت و از پیشوایان دین یهود خواش نمود آنچه را که در تورات در مورد زنا گفته شده برایش بخوانند. تورات را آوردند و حکمی را که در مورد زنا شده بود خواندند و گفتند: حکم زناکار در تورات آنست که سنگسار شود. پیامبر گفت: من شایسته ترین کس به اجرای حکم تورات هستم که حکم خدا است؛ و دستور داد آن زن و مرد زناکار را سنگسار کردند.

قراری که از آیت ۴۳ سوره مائده استنباط می شود یهودیان حکم پیامبر را در این مورد عملی نکردند. به آیت ۴۳ سوره مائده و ترجمه آن توجه کنید: وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ.

چگونه تو را داور قرار می دهند، در حالی که تورات که حاوی حکم خداست در نزد آنهاست؟ سپس از حکم تو رویگردان می شوند و اینان ایمان نیاورده اند. (نقل از نوشته آرش.)

شاید برای خواننده عزیز این سؤال پیدا شده باشد که این حکم در مورد دو نفر یهودی بوده است، نه در مورد مسلمانان. درست است. اگرچه این حکم در مورد یهودیان بود، ولی از آن جایی که اسلام تورات و انجیل را به مثابه کتب دینی قبل از اسلام تصدیق نموده است و موسی و عیسی را به عنوان فرستادگان به حق الهی قبول دارد، حتی اگر در قرآن هم چنین حکمی وجود نداشته باشد، می توان چنین نتیجه گرفت که حکم سنگسار مائز ابن مالک و اشخاص دیگری که در دوران حیات پیامبر یا بعد از آن تا امروز محکوم به سنگسار شده اند همه ابقای همان حکمی

است که در تورات وجود دارد. (خصوصاً وقتی آیت ۴۳ سوره مائده آن را تصدیق و تأیید می کند!!) چنانچه خود پیامبر در مورد گفته است که او شایسته ترین کس به اجرای حکم تورات است. ناگفته نباید گذاشت که کتب آسمانی قبل از اسلام با آمدن قرآن و ظهور دین اسلام به هیچ وجه تماماً باطل و نسخ نشده اند، بلکه برخی از مسایل و مطالبی را که از نظر اسلام باطل نشده بودند اسلام از آن ادیان اقتباس کرد. موضوع ختنه و قصاص، به طور مثال، از جمله همین مطالب و مسایل است.

اسلام کتب دینی قبل از خود را، به خصوص تورات و زبور و انجیل را مورد تأیید قرار داده است، پس همه احکام این کتب که نسخ نشده اند، خصوصاً احکامی که پیامبر به آن ها استناد می کرد، مستقیم یا غیرمستقیم، در اسلام هم معتبر و قابل ابقاء هستند.

طبرسی هم در تفسیر مجمع البیان فی تفسیر از شخصی به نام جبانی نقل می کند که پیامبر در خصوص سنگسار زانی و زانیه گفته است:

بگیرید از من بگیری از من. خداوند راه را برای آن ها تعیین کرد. هرگاه دو بکر بایکدیگر زنا کنند، به هر کدام صد ضربه شلاق بزنید. هرگاه دو ثیب با هم زنا کرد، آنها را صد ضربه شلاق بزنید و سنگسار کنید. در صفحه ۶۵ جلد دوم صحیح مسلم هم در همین مورد حدیثی تقریباً مشابه وجود دارد. به حدیث مذکور توجه کنید: عباده بن صامت گفت:

وقتی بر پیامبر وحی نازل میشد وی بسیار برانگیخته میشد و رنگ از رخسار وی میپایید، روزی بر او وحی نازل شد و همین حالت به وی دست داد، بعد از وحی او گفت: "این (دستور از طرف الله را) از من بگیرید، الله راهی پیش پای آنان (کسانی که دچار فحشاء میشوند) قرار داده است. کسی که توسط عقد اسلامی ازدواج کرده باشد ۱۰۰ ضربه شلاق میخورد و بعد سنگسار میشود، و شخصی که ازدواج نکرده باشد ۱۰۰ ضربه شلاق میخورد و برای یک سال از شهر تبعید میشود.

عایشه می گفت آیتی در مورد سنگسار وجود داشته است. من این آیت را که روی برگه نوشته شده بود همیشه زیر بالشت خود می گذاشتم. در روز رحلت پیامبر، زمانی که همه مصروف کار تکفین و تدفین بودند، بزی به اطلاق خواب من داخل شده آن برگ (آن آیت) را خورد. (این که چگونه این آیت را بزی می خورد، در صورتی که خداوند خود خویشتن را حافظ قرآن معرفی می کند، خود معنائی است).

دلیل دوم: آیاتی هستند که در قرآن در خصوص مجازات "زنا" وجود دارد. در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره النساء و آیت ۲ سوره نور در این خصوص بالترتیب چنین آمده است:

به ترجمه آیت ۱۵ سوره النساء از تفسیر کابلی توجه کنید:

و آن که زنا کنند از زنان شما پس گواه طلبید بر آن ها چهار مرد از شما پس اگر گواهی دادند پس حبس کنید آن ها را در خانه ها تا عمر ایشان را تمام کند مرگ یا مقرر کند خدا به آن ها کدام راهی.

در این آیت، قرآن به چند موضوع اشاره دارد.

۱- حکم تنها در مورد زنان است. (!؟)

۲- هدف تنها هدایت زنان است. (چون مردان همه هدایت شده اند!)

۳- وجود چهار مسلمان عاقل و بالغ و آزاد به صفت شاهد ضروری است.

۴- در صورت اثبات زنا، حبس زن تا آخر عمر در خانه.

۵- منع صحبت و نشست و برخاست با چنین زنی.

۶- تا این زمان خداوند حد زانیه را تعیین نکرده بود.

۷- حد نهائی زانیه در این آیت به بعد موکول شده است.

در تفسیر کابلی آمده است که این وعده - باکره را صد تازیانه و ثنیه را رجم است - در سوره نور عملی شد. ولی در آیت ۲ سوره نور خلاف مفسرین تفسیر کابلی در مورد رجم یا سنگسار هیچ تذکری به عمل نیامده است. به آیت دوم سوره نور و ترجمه آن توجه کنید:

الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منها مائة جلد... یعنی، زن زنا کننده و مرد زناکننده پس بزنید هر یک از این دو را صدصد دره... به دنبال آیت دو سوره مذکور چندین آیاتی در مورد زن و مرد زنا کننده آمده است که در آن ها هم، در هیچ یک، کلمه رجم دیده نشده است.

به هر حال، خواه در قرآن این مطلب یاد شده باشد یا یاد نشده باشد، سنگسار در اسلام مطابق به سنت پیامبر وجود دارد. و آنانی که می گویند عمل سنگسار یک عمل اسلامی است صد در صد درست می گویند. در این مورد هیچ بگو و مگوئی وجود ندارد و در مورد اسلامی بودن آن هیچ تردیدی نمی توان کرد! مگر این که سنت پیامبر را به مثابه بخشی از دین قبول نداشته باشیم. قبول سنت پیامبر به عنوان بخشی از دین، قبول اسلامی بودن سنگسار را - اگر چنین حکمی در قرآن وجود داشته باشد یا نه - الزامی می سازد. دین چیزی نیست که ما بتوانم اوامر آن را برطبق میل و سلیقه خود بپذیریم و یا رد کنیم!

آنانی که سنگسار می کنند و می گویند که این کار یک کار اسلامی است از دید دین قابل سرزنش نیستند. خیلی ها می گویند که این ها مسلمان نیستند یا از اسلام آگاهی ندارند. نه خیر! این ها در واقع درست ترین مسلمانان هستند. این ها به دستور و امر دین عمل می کنند. حال اگر این کار، یعنی سنگسار بد است، یا طرف قبول ما نیست، باید این بدی یا نقص به خود اعتقاد یا دین برنگردد، نه به آن که آن را به منصهٔ اجراء درمیآورد. این منطق ضعیف ترین منطق است که شخصی را که مطابق دین عمل می کند و ما هم پیرو آن دین هستیم، به خاطر این که آن عمل به نظر ما غیرانسانی می رسد، مورد ملامتی قرار بدهیم و این کار را به آن شخص نسبت بدهیم و اندیشه یا تفکر یا اعتقادی را که دلیل اجرای چنین عملی شده است از نظر دور بداریم یا در آن مورد به توجیه گری بپردازیم!

من صدور چنین حکمی را در مورد طالب نتیجهٔ بی خبری افرادی که طالب را بی خبر از دین می خوانند، می دانم. یا نتیجه دلسوزی کودکانه برخی افراد نسبت به دین می دانم. این ها دینی را که یک عمر با آن سر کرده اند، دینی را که خیلی عزیز می دارند، متأسفانه هنوز درست نشناخته اند. هر دینی شخصیتی که برپایه شناخت دقیق و کامل نباشد، نمی توانیم آن را دین بخوانیم. چنین چیزی تعقیب کورکورانه راهی است که پدران ما طی کرده اند.

در قرآن کلمه رجم چند باری به کار رفته است، ولی در هیچ جایی این کلمه به ارتباط زن و مرد زناکننده به کار نرفته است.

به ترجمه فارسی چند آیتی که در قرآن در مورد سنگسار نازل شده است و هیچ ارتباطی به مجازات زانیه و زانی ندارد - از تفسیر کابلی - توجه کنید:

۱- ترجمه آیت ۱۱۶ سوره الشعرا: گفتند (قسم است) اگر باز نیائی ای نوح از (این کار) (هر آئینه) می شوی از سنگساران. تفسیر این آیت چنین است: بس است ما را از نصیحت خود معاف کن اگر از این روش باز نیامدی هر آئینه تر سنگسار خواهیم کرد.

توجه کنید که عمل سنگسار به زمان های خیلی خیلی دور بر می گردد.

۲- ترجمه آیت ۴۶ سوره مریم:

گفت آیا برگشته تو از معبودان من ای ابراهیم (قسم است) اگر باز نیائی ترا سنگسار کنم و (بترس از من) دور باش از من مدتی دراز. تفسیر: پدر تقریر حضرت ابراهیم (ع) را شنیده گفت:

"معلوم می شود که تو در باره معبودان ما بد عقیده شده ای از بد اعتقادی و وعظ و نصیحت خود باز آی، ورنه چیز های دیگری را خواهی شنید بلکه از دست من سنگسار می شوی - اگر خیر خود را می خواهی، از پیش من یک مدتی (یعنی تمام عمر) دور شو. نمی خواهم شکل ترا ببینم - پیش از آن که به تو آزاری رسانم از اینجا برو".

۳ - ترجمه آیت بیست سوره الکهف:

هر آئینه ایشان اگر قدرت یابند بر شما سنگسار کنند شما را یا گردانند شما را در دین خود و هرگز رستگار نخواهید شد آنوقت هیچگاه. (این آیت در مورد اصحاب کهف نازل شده است).

۴ - ترجمه آیت ۱۸ سوره یسن:

گفتند اهل قریه (هر آئینه) ما فال بد گرفتیم به شما اگر باریائید (از این کار) هر آئینه سنگسار کنیم شما را و البته برسد به شما از ما عذاب دردناک. (این خطاب به مردمانی است که مرسلین را تکذیب می کردند).

یکی دو آیت دیگری که در قرآن باز هم در رابطه با سنگسار آمده است در همین موارد نازل شده اند. هیچکام در رابطه با سنگسار زانیه و زانی نیست.

اما در تورات چنین چیزی در چندین جا و به مناسبت های مختلف، به صراحت بیان شده است. در تورات جزای کسانی که کفر می گویند، یا از امر پدر سرکشی می کنند و یا زنا با دختری که نامزد داشته باشد و ... سنگسار تعیین شده است.

اما این سنگ ها "سنگ ریزه" هائی بودند که سبب مرگ کسی نمی شد؛ نه سنگ هائی سه - چهار سیره ای که طالب در اجرای حکم سنگسار خیام و صدیقه بر فرق آنان حواله کرد.